

در آیه ۱۵۹-۱۶۰ سوره بقرابین معنی ابلاغ شده است: کسانیکه می پوشانند آنچه را که در آیات ظاهره و راهنمائی فرو فرستادیم. بعد از آنکه آنرا برای مردمان آشکار کردیم در کتاب، خداوند آنگروه رالعنت میکند ولعنت کنندگان (انسان، جن وغیره ذیروح) نیز ایشان رد لعنت میکنند.

مگر کسانیکه توبه کر دند و مفاسد خودرا اصلاح نمودند و آنچه را که (از حق) می پوشیدند بیان کردند، پس توبه آنگروه را می پذیرم و من پذیرنده توبه ام و نهایت هرban



آزاده دینی، اجتماعی، سیاسی، ملی جریده

دیار نسمه گنیه

دحمل (۳۱) ۱۳۴۸

هره یکشنبی خپرینی

۱۳۸۹د - د صفو المظفر (۳)

ازما بجوانان
به سلسله اقتراح (۳)

الحاد و اقتصاد

آرزو داشتم تا این موضوع را طوری که قضیه ایجاب میدارد از نگاه مذهب العادی و مقررات اسلامی توضیح دهم تا عطش اهل مطا لعه رفع گردد، اما چون روی سخن با جوانان استم مو ضوع را ساده تر و عام فهم تعقیب میدارم.

مقررات اقتصادی از نگاه ملحدین طوری تنظیم کردیده که سین طبیعت و دوافع غریزی انسانی را معاكس می گرداند چه درین نظام از حق ملکیت فردی انکار بعمل آمده و حق تو ریثرا ملغی قرار میدهد و با یعنی صورت فرد حق ندارد تا نتیجه زحمات خود را مالک باشد و یا آنرا برای اهل وفا می‌شل خود باقی بگذارد و یا از کسی میراث

برد، بلکه همه چیز آنچه ذر تحت آسمان دیده می‌شود بازدشت است. که مسخر حکومت و فرد اجیری است. که مسخر حکومت بوده واجرت وی نیز حسب آذوه حکومت تعین می‌شود.

مذهب العادی از حق فرد و نتیجه زحمت کشی وی منکر بوده و حتی حق نامرد در مرور اختیار عمل اقل از خود مفکوره‌داشته باشد، گویا، فردرین مذهب مجرد آله است که با صطلاح ما چشم و گوش وزبان بسته کارکند فرقی نمی‌کند اگر کار گراز کار کردن اعراض نمود البته مرگ از طریق گر سنه گی بسر و قت خواهد رسید و آسوده خواهد شد.

در قریب ایکه ماسکونت داشتیم مرد طریقی زندگی می‌نمود و شغل دهقانی داشته و قنی از خود تعریف می‌نمود با سر بلندی می‌گفت (من ما نندگاو کار می‌کنم) و قنی از وی تفسیر این سخن رامی خواستید علوم میکرد، من برای حصول لقمه نانی بدو ن آنکه فکر کنم گر سنه ام و یا بر هنره، زحمت می‌کشم ولی با لا خیر آنچه بدست

می‌آورم مصرف زن و بچه‌ها می‌گردد خا نم لباس خوب می‌پوشند و بچه‌ها چون بادان، نتیجه زحمات را با قیاماً را بازی و مصارف بیجازر دست میدهند، چون بادار، نتیجه زحمات را با قیاماً را بازی و مصارف بیجازر دست میدهند،

پس از خودم، نان خوبی و حتی نان کافی نخوردید ام و لیاسی ندارم با بر منه تاشام ها کار می‌کنم.

من میگویم! خوب است که پسرا ن وی به موتو سواد ری و می‌نوشی ویا بدیگر عادات این تمدن آشنا نی

دخلم ولسوالی خخه

فضل الرحمن (بلیغ) په قلم

قاته و ایم

مادر دو شماره گذشته از طرز العمل حضرت خلیفه دوم مقابله کی پیر مرد یهودی که مصروف گذائی بود قصه کوتاهی نشر کردیم - میخواهیم درین شماره در موضوع اشخاص مسن واژ پافتاده مملکت خود نیز چند کلمه صحبت کنیم.

درین روزها در دهليز های وزارت مالیه - در بازارها و در دور ویش شورا، بعضی اشخاص مسن قدم میزند که از سیمای شان فقر و تنگیستی آمیخته با وقار و قناعت ظاهر است. ایشان متقد عدین اند که نظر به تصویب مقامات صاحه حکومت از کار کردن محروم اند، در حالیکه همه شکم دارند، حتی اطفال شاید حکومت اعتراض کند که جراید ملی همینکه مشکلی را دیدند بدون اینه چاره رفع آنرا نشان بدهند

فواز بقید تحریر می آورد اگر ثابت شود که حکومت گپ شنو و مصلحت خواه است تا اندازه این تنقید از

جراید ملی هم برداشته میشود. ولی ما میدانیم که بزرگان نه مشهور میخواهند و نه خود را مسؤول اصلاح امور مملکت میدانند، وما میتوانیم در روز باز خواست ثابت بسازیم که وزارت ها به پیشنهادات خیلی کوچک و قابل تطبیق ما وقعي نگذاشته اند.

بیا ئیم باز بر مو ضوع متقد عدین که این بیچاره ها تذكرة تا بعیت همین مملکتی را دارند که حکومت حاکم آنها است. و عمر خود را در خدمت همین خاک به پیری سپرده اند ایشان نمیتوانند کار کنند، زیرا مجلس وزرا لازم نمی‌باشد، نمیتوانند گذائی کنند زیرا عزت نفس دارند - به نان و لباس هم ضرورت دارند، پس (طوریکه یکی از ایشان روز ۲۵ حمل در محوط شو روی میگفت) به گناه اینکه عمری مملکت را از فساد اخلاق - نفوذ اجنبي ها - تجزیه شدن، کفر والحاد از شراب خودی و نا امنی نگهداشته اند باید گرسنه باشند و لج.

گوته: ریاضی دان و شاعر معروف آلمانی در باره قرآن میگوید: «مادر ابتداء بعلت و سو سه کشیشان و مخالفت آنها، از قرآن رو گردا ن بودیم. اما طولی نکشید که این کتاب توجه مارا بخود جلب نمود و مارا دچار حیرت ساخت، تا آنجاکه در برابر اصول و قوانین علمی و بزرگ آن سر تسلیم فرود آور یمودر مطابقة الفاظ با معانی آن محکم بودن روش و مقاصد و مبانی آن وعظت و امتیازاتش آشکارا میگردد، شان وعلو وبرتری آن بیشتر جلوه گرمیشود.

من معتقدم که این کتاب بزو دی اثر نجات بخش و عمیق خود را در سراسر جهان بجای گذارده و بالاخره جهان مدار خواهد شد»

و مانند این بیچاره ها در بدر پشت متقاعد شده میتوانند ونان صبح یک لب نان نمیگردند. وشا مخدود را ندارند.

هکذا گناه پسمانی مملکت هم وقتی حکومت نتواند به فارغان دی کار کسی دشواره دی او خپل سره له دی چه دتا بریالی تو ب به وقتي اشخاص آنقدرها وارد نیست، لیسه ها کار بدهد، وقتی متقد عدین دی کار کسی دشواره دی او خپل مقصود ته نشی رسید لای مکر خپل یا لزوماً وبا بجم پیری وکبر سن خدای، رسول صلی الله علی وسلم ایمان او خپل وجدان تبه خجا لست وسیله بازی، مراعات و ماست هالی بیکار چطور شده میتواند و باز هم اشخاص مسؤول وبا صلاحت هابر خیانت ها و هر عمل ناشا نیسته که باعث ادبی فلاکت مادی و معنوی حکومت نه کار می کنندونه از جای خود ماشده از آمرین (تقاعد پرور) می جنبد و چنین نشان میدهند که نشئت کرده نه از مامورینی که لزوماً به معاش ما موریت ضرورت ندارند

زمینه شعار

موبن به دی ایمان لروچه په تولو اجتماعی، اخلاقی اوقاصی مفکوره او مسلکو کتبی داسلام تعلیمات کامل او بشر لپاره مفید دی او هم خپل ملیت تر تولو لوی گنو زمود خلک هفه وخت بیکری ته ر سینی چه داسلام او امر وته پابندی او خجل ملیت ته په درنه سفرجه بطن زمین از روی زمین (مرگ) برای تان بهتر است.

سخنان پیشو ا(ص)

وقتی بهترین شما زما مدار شما باشد و ثروتمندان شما سخن های شما باشند و کار های شما به مشوره انجام یابند روی زمین از بطن زمین (زندگی از مرگ) بشما بهتر است. و اگر بد ترین تان فرمان روای تان باشد و ثروتمندان شما بخیل باشند وamo روتان بدست زنان باشد.

بطن زمین از روی زمین (مرگ) از زندگی برای تان بهتر است.

ممکن است دوین جریده کلمات متبرکه نشر شده باشد، لطفا آنرا خوب تر و پاکتر نگهدازید.

دیار نسمه گنیه هره یکشنبی خپرینی ۱۳۴۸ دحمل (۳۱) ۱۳۸۹د - د صفو المظفر (۳)

یک عرض بیک و فریر

اڑ (ص اول)

الحاد واقصاد...

ندا شنند ورنه روز کار خودر اسنان غیاب از کار جواز ند ارد البتہ روز کار کار گران مذ هب الحادی بدون اجازه رسمی، غیر حا ضری از بآ تباہی روپرو میدید و در آنوقت عمل و یا تاخیر در انجام عمل در متابع طبیعی و تولیدی است که یکی از جمله جنگلک طبیعی میباشد که نظر بعدم تو چه خاص همه ساله جنگلک شکسته شده به علیجه زندانی به تعلمه خشک دیده مجوسین می کردد و از ۶ ماه ۱۵ تا ۱۲ ماه متوجه جبس است.

دیکر اینکه:

چو نان عزیز !!

کار گران از هر نوع اتفاف در

نه شود، اینچه دروغ بستن

در صور تباہی به لوازم پیامده در جوامع

ضرری عاید گردد.. بجزای مغایر

است که آنها را متناسب باشد

دیده بر قیمت اموال لطف شده

سوی جیز مردم را میخواهد که

کار از انصاف دور نیست؟

این اقام از هرگز نسبت خوبست

ولی چون نتها با بد و تخم پاشی

وظیفه اصلی کار کستان زراعت

تا همیشه چونه نهایه پسته وغیره

پخته می شود و با تمر می گردد

مزابت جدی شود.

وزارت زراعت و آبیاری همسایه

یک مقدار تخم پسته وغیره دوچو

پون و چرا آنرا قبول کند.

دیکر اینکه:

کار رک میجور است تا نامر

موضع به محکمه مولع می گردد.

این است حصه از قوانین

سپتامبر ۱۹۳۰ و اکتوبر سال

۱۹۳۰ و ۲۷ یونیو و دیکر است

اکتوبر ۱۹۳۰ او ول یو نیو سنه

که در بعضی جا های لازم تخم درخت

های کوهی بد مرد می شود به امورین

بندر و تخریبی شده است بد و ن

نتیجه مانده و چیز ایکه در رادیو

دانشمندی که در قیمت این امر

کارگر درین میلک تاجه اندامزه اعات

میشود دهمان انسان بیچاره که بایستی

همانطور درسته و پر همه شب و روز

کار گردانی که در اسماں میادی خود

شر را با خبر آمیخته در تطبیق پیشتر

و چرخه واقعی مسلک الحادی برای ویچه

فر قمیکرد که اگر کار گران بچاره

ما لک تمره کار خود نباشد.

که خبر را تمنا دارد میخواهد زیرا

نحوه کار مربوطه دو لست است و عده

تبدیل کنند. آیا کسانیکه اصرار به

این نامها دارند آنها متعصب

میشوند دران می زیند.

نعره های یکه گلورا پا هی می کند

و کار گر میگویند وجان میدهند در

میتواند غلط استورومی است بسان

هی برآید غلط استورومی از گلورا

موقوفه که خنجره گلورا

هی کشیده و لی اشک تر حم از چشمهاش

سر از بزیره میشود و باز هم نا

تبرضه می کند.

طاقت ددباز راکو په پنجه کنیه دحصار کرم

فضا کوکره از خلاصه یا وزمه را توه

دردونه ولولی چه د بیوزلو پنکیه نوی

خاونده مانه داسی روح خیکر مه راکو

دام ملت دیاره خه مقاد چه پنکیه نوی

نو دغسی کمال او یا هتر مه راکو

ئیروت دولت که پیر وی امودی رانه، وایه شی

داتش به نامه مال او سیمو زر مه راکو

دکیو یتیمانو په سر لاس رابکوکل غواهم

دولم استبداده تیره خنجر مه راکو

جدبات او احساسات دارنقا چه پنکیه نوی

بی مینی بی احساسه سوی تقر مه راکو

اختیاری دنمر چه همیشه دبله لاس وی

ذه نی نه غواهم په کور کنیه داشجیر مه راکو

قصاب غوندی چه لویی کریزموپر په زخوارانو

دارنکه حکیم جی طبیب، داکتر مه راکو

قیامت نه چه هنکر وی اوقیامت جویول غواهی

دؤوندېنکلی صحنه کنیه دا بشرمه راکو

له ماسره چه یوخای په لعدکنی خاوری نتش

دایروا نسکار اویار دلبر مه راکو

که پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

هر چیزی که یوخای په لعدکنی خاوری نتش

دایروا نسکار اویار دلبر مه راکو

که پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

هر چیزی که یوخای په لعدکنی خاوری نتش

دایروا نسکار اویار دلبر مه راکو

که پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

هر چیزی که یوخای په لعدکنی خاوری نتش

دایروا نسکار اویار دلبر مه راکو

که پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

هر چیزی که یوخای په لعدکنی خاوری نتش

دایروا نسکار اویار دلبر مه راکو

که پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

هر چیزی که یوخای په لعدکنی خاوری نتش

دایروا نسکار اویار دلبر مه راکو

که پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

هر چیزی که یوخای په لعدکنی خاوری نتش

دایروا نسکار اویار دلبر مه راکو

که پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

هر چیزی که یوخای په لعدکنی خاوری نتش

دایروا نسکار اویار دلبر مه راکو

که پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

هر چیزی که یوخای په لعدکنی خاوری نتش

دایروا نسکار اویار دلبر مه راکو

که پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

هر چیزی که یوخای په لعدکنی خاوری نتش

دایروا نسکار اویار دلبر مه راکو

که پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

هر چیزی که یوخای په لعدکنی خاوری نتش

دایروا نسکار اویار دلبر مه راکو

که پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

هر چیزی که یوخای په لعدکنی خاوری نتش

دایروا نسکار اویار دلبر مه راکو

که پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

هر چیزی که یوخای په لعدکنی خاوری نتش

دایروا نسکار اویار دلبر مه راکو

که پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

هر چیزی که یوخای په لعدکنی خاوری نتش

دایروا نسکار اویار دلبر مه راکو

که پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

هر چیزی که یوخای په لعدکنی خاوری نتش

دایروا نسکار اویار دلبر مه راکو

که پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

هر چیزی که یوخای په لعدکنی خاوری نتش

دایروا نسکار اویار دلبر مه راکو

که پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

هر چیزی که یوخای په لعدکنی خاوری نتش

دایروا نسکار اویار دلبر مه راکو

که پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

هر چیزی که یوخای په لعدکنی خاوری نتش

دایروا نسکار اویار دلبر مه راکو

که پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

هر چیزی که یوخای په لعدکنی خاوری نتش

دایروا نسکار اویار دلبر مه راکو

که پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

پیر زاده خرقه خوبی یمه موهر راکو

هر چیزی که یوخای په لعدکنی خ

لباس در حدود شریعت فرض، خلاف آن حرام، و حلال دا فستن حرام کفر است

اینمهتامسادرات

میگویند شخصی از حضرت علی (رض) شکا یتی نزد حضرت عمر (رض) که خلیفه بودند، عمر هردو را احضار کرد و به علی گفت «یا ابا الحسن پهلوی خصم خود بایست».

در قیافه علی حالت تائیری پدید آمد - عمر متوفی شد و گفت، «یاعلی - آیا بدت آمد که در کنار خصم خود باشی؟»

علی دیدم تو بین من واوتسا وی ولی دیدم که شدی - زیرا مرا به کنیه ام قایل نه شدی - زیرا مرا به کنیه ام بزرگ جلوه دادی واو را بکنیه اش صدا نکردم».

تقوی و گذشت

در سال ۲۸۶ زنی به قاضی شهری عارض شد که مبلغ (۵۰۰) درهم باب هر بر شو هر خود دارد و چون او طلاق داده است باید قرضش را بدهد، و دو نفر شاهد را نیز برای شهادت حاضر گرد.

شاهدان خواهش کردند که زن روی پوش خود را بردارد تا ایشان بفهمند که آیا این همان زن است یا زن دیگر؟

زن گفت، «روی خود را لع نمیکنم اگر چه حق من ضایع شود». وقتی شوهرش این حیا و تقتوی او را ملاحظه کرد گفت «زن در دعوی خود صادق است حاجت به شهود ندارد».

زن هم که قادر شناسی شو هر را دید گفت «حق من پوره رسیده وهیج قرضی بالای شوهر خود ندارم».

(اصل ۳)

الحاد و اقتضا د

دیگر آنکسی که شخص آزادی را بفرشند و بهای او را بخورد. دیگر آنکسی که کار گری را بکاری امر کند واز او کار گیرد و سپس اجرت او را نپردازد).

این است مقررات اسلامی در مردم کار گر و کار و آن بود برخی از شهکارهای دروغین مذهب العادی علیه دین اسلام.

ولی جای تعجب این است که برخی از جوانان پاکدل چگونه تحت تأثیر نواهای العادی قرار می‌گیرند در حالیکه در محیط اسلام میتوانند تکا فل اجتماعی را بین اعضای فامیل تعاون و تراحم را بین طبقات خود بخوبی درک کنند و بهترین آزادی و دموکراسی و سعادت و آسودگی را در آن بیابند.

لذا جوانان عزیز باید عقیده نموده بگویند:

ما برای عالم اسلامی و افغانستان پیمانهای خود باشند».

آقا و مستخدم نیز مانند دو فرد از سرمایه داری را نمیخواهیم بلکه وکار فرما همان مقدار مسؤول راه راست طریق ما است، راه وسط وظایف و مقررات است که کار گر.

رسول (ص) باین معنی میرفاید (خدامیگوید که سه نفر اند که روز حساب با آنها دشمنی نمایم و از آنها سخت باز خواست کنند.

یکی آنکسی که بنام من سوگند یاد کند و سپس در مقام وفا داری بر نیا مده آنرا نقض کند.

تو ضیع

در سطر ۵ سرلوحشماره گذشته زیر عنوان فرمان خدا (ج) بین قوسین جمله «بحالت کفر مرد» اضافه گرد و در سطر ۵۷ بیندازند به نیدازند تعدیل شود.

گرانو لوستونکو ته په ډیر احترام خبر کوو چه که داسلام ددین په برخی کنیه کوم سوال ددو ی سره موجود وی، کولی شی چه موږ ته بی لیکلی راولینی په مو قع کنیه بهی خواب ورگه بشی.

(باقیه اصل اول)

تاته و ایام

اوlad ته به پاتی وی او په دنیا او آخرت کی به دخدا په عذابو گرفتار شی خوب بهتره لاره به دا وی چهد خدای په سمه لاره روان شی په پښتو کی هم یو متل دی چه وايی ((پسنه چه ورنی شی خپلی وری خوری) گمان کوم چه ته بهلادو مره نه بی و بی. ولی هغه خلک چه و دی درجی ته رسید لی دی هم هعوی نه او سه پوری دا کار ندی کپری او نه بی کوی ته که په خیر و گوری داسلام په پاک دین کی کوم نقصان نشته، ولی هر نقصان چه دی هغه په ما او تا کنیه دی او پیر تعجب بخای دی چه ته کله په خدای اعتراض کوی او کله په

پیغمبر صلی الله علیه وسلم او کله په اصحابو او کله په مجتبه دین او کله دین په امامانو، خیر دین

علماء خو بیخی درنه بدینکاری ده گوی په مقابل کی یو خارجی سری در ته دیر بنه بناکاری عالم ځکه بدینکاری چه ستا دخوا هشاتو شیان یی منع کپری دی ولی ته دشرا بول خبلو ډیر شوق لری، دخلکو مال خو بیخی خپل ګنی دپردو بنخو او لور ګانو سره مینه او محبت کول او خپل شهروانی خواهشات اجرائکول خودی زره خوشحاله وی. په دخلکو ظلم او دخلکو و یعنی خبینکل در ته خوند در کوی. که غریبان خپلی ځمکی او حولی ګانی او نور ځایونه خرڅ کپری او پیسی تاته در کپری چه

قصره نه او بنه بناکاری اپارتما تو نه آیا شاهد لری چه دا مال دده دی؟ صادق او غښتلی سری جو په نه

په وکری خو مره پیر بنه به در ته بنه بناکاری، مگر دا هغه ناو په کارو نه دی چه خدای او اسلام دین تری منع کپری ئی نو ځکه ستا علاقه او محبت

دین او ده ګوی پیرانو سره لبره ده او سه چه ژوندی بی هم لا وقت دی

کندکه نمیتواند چاره درد مرد را بکند، تا دو لت در فکر علاج دیگری شود و طبیب دیگری بالای این مریض مختصر بگمارد؟

ورور ئی (انما المون اخوه) مسلما نان یو له بل سره ورونه دی زما زره در باندی خو بېبری نور دی میگنارد - چرا روز بروز مملکت نو په خدای سپارم. په احترام

زمادار او قاضی

علی (رض) خلیفه وو - یوه علی (رض) په خندا شو او وی ویل ورخ یی خپله خول «زره» یوه چه «شاهد نلزم».

شریع حکم وکر چه زره دی مسیحی عرب سره و مونده. او هغه مسیحی زره دی خپل حق دا حقاق لپاره قاضی دمیسیحی وی. هغه مسیحی زره شریع حضورته معرفی کړ او وئی واخیسته او روان شو او امیر المؤمنین ویل «دا زره حما ده نه می هغه ورته کاته نولې چه تللى وو بیرته خرڅه کپری اونه می چا ته بنبلي و ګرځید او وی ویل «مگر زه شهادت ورکوم چه دا انبیارو یه ده».

شریع دمیسیحی خخه پو بنتنه امیر المؤمنین پر ما دعوی کوی او وکړه چه دا میر المؤمنین دوینا په قاضی یی په خلاف حکم ور کوی «وروسته ټئی وویل «خدای پوهیزی چه ده».

در وا غجن و م «ورو سته له دی شریع علی (رض) ته وویل چه خلکو ولیدل چه دغه خخه یو ډیر دغه ده».

دغه زره ستداده ای امیر المؤمنین او ما چه خه وویل په هغه کی او امیر المؤمنین هم ماته درواغجن نه بنه بناکاری».

(اصل اول)

حکومت و ..

بدون وجود مبارک ایشان مردم را رابه ورطه سقوط مادی و معنوی می گشاند؟ چرا از محاسبه دنیا آیا نمیشود اقلام حکومت اعتراف و آخرت نمیتر سند؟

باید بدانند که هر کس اگر پیر است یا جوان، برحال است یا متقادع، تاوقتی زنده باشد برای امور زندگی غذا، دوا و لباس بکار دارد که باید کار کند و پول بدست آورد تا مایحتاج زندگی خود را مهیا گند.

آیا مسؤول همیا کردن و پیدانه دن کار باین توده مریض، فقیر و بیکار کیست؟ خود شان یا حکومات؟

البته پاسخ این سوال واضح است و حکومت خودش تکلیف خود را بهتر میداند وکی ازینکه نمیتواند یا نمیخواهد امریست که بو جلن وایمان خود شان ارتباط دارد که در برابر جامعه افغانی و تاریخ چه روش و طریقی را اتخاذ می کنند.

دحساب نمبر پښتنی تجاری بانک (۴۳۸۱) او منہاج الدین داعلا ناتو پیسی بوا ځی په حساب کنیه مثل ګیزی.

پته: محمد جانخان وات یوه شماره په ۲ - افغانی ۱۰۰ افغانی هغه اعلانات چه ملی اقتصاد نه کالنی اشتراك: هغه اعلانات چه ملی اقتصاد نه ۵۰ « متضرر کوی مثل ګیزی.

دامتیاز خاوند او منہاج الدین مسئول مديريت داعلا ناتو پیسی بوا ځی په حساب پته: محمد جانخان وات یوه شماره په ۲ - افغانی ۱۰۰ افغانی هغه اعلانات چه ملی اقتصاد نه کالنی اشتراك: هغه اعلانات چه ملی اقتصاد نه ۵۰ « متضرر کوی مثل ګیزی.